

ما از عدالت سهمی داریم
سازمان حقوق بشر ایران

سال چهارم شماره ۸۸

۸ آبان ۱۳۹۷ / ۳۰ اکتبر ۲۰۱۸

حقوق ما

حقوق اقتصادی

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: نعیمه دوستدار

تحریریه: مریم دهکردی، معین خزائلی، نیلوفر جعفری، رضا حاجی حسینی، نقی محمودی

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

نقش و محدوده دولت‌ها در تأمین حقوق اقتصادی



آزادی فعالیت اقتصادی، اما نه برای همه



شمایل تبعیض در حق مالکیت در ایران



تبعیض در حقوق کارگران و محرومیت از تشکیل اتحادیه

ایران؛ بهشت اقتصاد دولتی

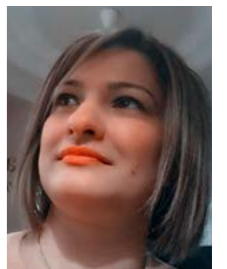


تحقق رفاه اقتصادی و آزادی‌های اجتماعی؛

حلقه مفقوده در جمهوری اسلامی



نقش و محدوده دولت‌ها در تأمین حقوق اقتصادی



نعیمه دوستدار

کارگران، شامل آزادی از کار اجباری، حق انتخاب یا رد کردن آزادانه کار، حقوق منصفانه و پرداخت برابر برای کار برابر، حق استراحت و محدودیت منطقی ساعات کار، حق شرایط کاری سالم و ایمن، حق ایجاد اتحادیه و حق اعتصاب می‌شود. حقی مانند حق امنیت اجتماعی و حمایت اجتماعی شامل عدم محرومیت از پوشش تأمین اجتماعی به دلایل خودسرانه و غیرمنطقی، و حق بهره‌وری از حمایت برابر در شرایط بیکاری، بیماری، کهن‌سالی یا نبود توانائی امرار معاش در شرایطی که از عهده شخص خارج است نیز به همین ترتیب در زمره حقوق اقتصادی قرار می‌گیرد. همچنین ارائه حمایت و کمک‌های مربوط به تشکیل خانواده شامل حق ازدواج با رضایت و آگاهانه، حفاظت از حق مادری و پدری، و حفاظت از کودکان در برابر بهره‌کشی اقتصادی اجتماعی هم جزو این حقوق است. به همین ترتیب، از حق داشتن استاندارد کافی زندگی، شامل حق غذا و گرسنه نماندن، حق مسکن مناسب، حق آب و پوشاک هم می‌توان به عنوان بخش دیگری از حقوق اقتصادی هر فرد یاد کرد. علاوه بر اینها در برخی از کشورهای دنیا حقوق اقتصادی به معنای قواعد مربوط به مداخله دولت در اقتصاد است و به مسائلی نظیر این می‌پردازد که کجا و چطور حاکم و حکومت

ایران در شرایط ویژه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی این وران خود، با وضعیتی روبه‌روست که بحران‌های ناشی از تحریم و شرایط نامتعادل اقتصادی گروه‌های بسیاری را از طبقات مختلف اقتصادی در معرض تبعیض و بی‌عدالتی قرار داده تا جایی که حجم بزرگی از اعتراضات مدنی ماه‌ها و سال‌های اخیر در ایران را اعتراضات صنفی یا اعتراضاتی به نابرابری‌های اجتماعی ناشی از اقتصاد تشکیل می‌دهد. حقوق اقتصادی ایرانیان نه تنها از طریق به تاراج رفتن سرمایه‌های ملی و عمومی نقض می‌شود، که اجرای نادرست سیاست‌های اقتصادی و خصوصی‌سازی هم به شکلی دیگر ناقض حقوق اقتصادی مردم است. در عین حال حقوق مالکیت نیز به شکل‌ها و بهانه‌های گوناگون نقض می‌شود. این در حالی است که کنوانسیون بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی فرهنگی توسط مجمع عمومی سازمان ملل، در ۲۵ آذر ۱۳۴۵ پذیرفته شد و از ۱۶ دی ۱۳۵۶ اجرائی شد به برخی از حقوق اقتصادی انسان‌ها می‌پردازد.

گرچه حقوق اقتصادی، اجتماعی فرهنگی ممکن است از کشوری به کشور دیگر و در ساختارهای مختلف متغیر باشد، برخی از آنها جهان شمول و کلی است و از جمله شامل حقوق



می‌تواند در فعالیت‌های اقتصادی مداخله کند و موارد این مداخله را کدام قاعده حقوقی اساسی تعریف می‌کند؟ از جمله در برخی کشورها مانند فرانسه از مقدمات قوانین اساسی و اصلاحات آن و اعلامیه حقوق بشر، فرمول اقتصادی قانون اساسی خود را از جهت میزان آزادی فردی و حدود مداخلات دولتی استخراج می‌کنند و مثلاً می‌گویند اصل بر آزادی اقتصادی افراد است و مداخله دولت به عنوان یک استثنا، با اجازه قانون پذیرفته می‌شود. یعنی برای مداخلات دولت در اقتصاد، مبنای حقوقی پیدا می‌کنند که اگر قرار باشد دولت به صورت استثنایی در امور اقتصادی مداخله کند این امر بر چه مفاهیم حقوقی استوار است. غیر از موضوع آزادی اقتصادی، احترام به مالکیت خصوصی هم به عنوان یکی دیگر از اصول اساسی مربوط به حقوق اقتصادی مطرح می‌شود. کشورهایی که دارای اقتصاد لیبرال و آزاد هستند این اصل را به طور ویژه مورد نظر دارند و اصل ۴۶ قانون اساسی ایران هم بر آن تأکید می‌کند. قواعد مربوط به خصوصی سازی نیز در ذیل حقوق اقتصادی قرار می‌گیرد و مسائلی مانند تساوی مردم در خصوصی سازی، واگذاری سهام یا اموال دولتی و شیوه قانونی این واگذاری‌ها، راه‌های اعتراض و شکایت از تصمیمات دولت در واگذاری هم در زمینه حقوق اقتصادی می‌تواند مورد بحث و بررسی قرار گیرد. مدافعان حقوق بشری که برای حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی می‌جنگند در حقیقت با منافع اقتصادی صاحبان قدرت مقابله می‌کنند در نتیجه اغلب از سوی عاملان دولتی و غیردولتی، مانند شرکت‌ها مورد هدف قرار می‌گیرند؛ به‌عنوان مثال، این مدافعان برای دفاع از حق زمین جوامعی که به‌زور و به هدف معدن‌سازی و پروژه‌های توسعه‌ای از محل زندگی خود اخراج شده‌اند تلاش می‌کنند. بر این اساس نیز توجه به حقوق اقتصادی برای حمایت از منافع اشخاص دو برابر قدرت‌ها به عنوان زمینه‌ای مهم در تأمین حقوق اساسی انسان‌ها اهمیت پیدا می‌کند. در این شماره حقوق ما به حقوق اقتصادی پرداخته‌ایم. دایره این موضوع گسترده است و ابعاد آن متنوع از این رو این شماره تنها دریچه‌ای است به سوی برخی از موضوعات مهم در این حوزه که پرداختن به جنبه‌های متنوع‌تر آن فرصت و زمان دیگری می‌طلبد.

آزادی فعالیت اقتصادی، اما نه برای همه



نقی محمودی

مقدمه: نوع نظام اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران، رویکرد حقوقی به فعالیت‌های اقتصادی، چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی، از آغاز استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران تا به امروز هم در عرصه قوانین و مقررات و هم در عرصه عمل، دستخوش تغییرات بسیار عمده بوده است. اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظام اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران را به سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی، تقسیم بندی کرده بود. البته هم اصل مذکور، تغییرات عمده ای را از لحاظ قانونگذاری از سر گذرانده و همچنین در متن جامعه ی اقتصادی نیز به تدریج شاهد تحول اقتصادی از نظام دولتی - تعاونی به «خصوصی سازی» بوده ایم. تقریباً پس از پایان جنگ هشت ساله ایران و عراق، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در عرصه فعالیت‌های اقتصادی جای پای محکمی برای خود باز کرد و در حال حاضر سپاه پاسداران، متولی بسیاری از پروژه‌های عمرانی و ساختمانی در سرتاسر ایران است.

از سوی دیگر اختصاص رانتهای مختلف به مقامات دولتی و فرزندان آنها، عرصه را بر فعالیت سایر شهروندان تنگ‌تر کرده است. ائتلافی که سپاه پاسداران با مقامات دولتی ایجاد کرده‌اند عملاً محدودیت‌هایی را بر سر راه دست یابی دیگران یعنی افراد خارج از ائتلاف به منافع ارزشمند ایجاد کرده اند.

منظور از اقتصاد آزاد رقابتی در جمهوری اسلامی این است که در یک نظم با دسترسی محدود، صاحبان قدرت آزادی کامل در کسب منافع رانته داشته باشند، اما قوانین رقابت مابین آنها برقرار باشد و حریم (حقوق مالکیت) یکدیگر را محترم بشناسند. این اقتصاد آزاد رقابتی نیست و با توجه به این که در این بازار مزیت‌های رانته-رقابتی بر مزیت‌های رقابتی تفوق کامل دارند، بایستی تحت عنوان «اقتصاد رانته با دسترسی محدود» تعریف گردد.

بی تردید کمتر کسی با اقتصاد رقابتی که در آن فرصت‌های برابر رشد برای همه فراهم باشد، فضای شکوفایی استعدادها باز باشد، فسادساز و رانت ساز نباشد و بخش خصوصی واقعی قدرت داشته باشد، مخالفت دارد. مهم‌ترین اشکال بر مدعای این گروه این است که شرایط خاص اقتصاد به شدت رانته ایران که هیچ تناسب و شباهتی با اقتصادهای آزاد رقابتی را ندارد، فضای رقابتی رانته برای گروه‌های خاص و محدود ایجاد کرده و مردم و بخش خصوصی واقعی نه تنها امکان رقابت با این گروه‌ها را ندارند که حتی از حداقل فرصت‌های رشد نیز محروم هستند. بنابراین سخن از اقتصاد یا بازار آزاد رقابتی صرفاً جنبه شعاری داشته و حتی با مبانی اولیه اقتصاد بازار آزاد، در تناقض است.

حقوق اقتصادی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: دو اصل ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی، ناظر بر تعاریف کلی، اهداف



- و نوع اقتصاد در نظام جمهوری اسلامی ایران است. اصل ۴۳ مقرر می‌دارد: برای تامین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران براساس ضوابط زیر استوار می‌شود:
- ۱ - تامین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.
 - ۲ - تامین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قراردادن وسائل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کار هستند ولی وسائل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.
 - ۳ - تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد.
 - ۴ - رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره کشی از کار دیگری.
 - ۵ - منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام.
 - ۶ - منع اسراف و تبذیر در همه شئون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه گذاری، تولید، توزیع و خدمات.
 - ۷ - استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور.
 - ۸ - جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور.
 - ۹ - تاکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تامین کند و کشور را به مرحله خودکفایی

برساند و از وابستگی برهاند.

با مذاقه در وضعیت اقتصادی در سی و نه سال حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران، هیچ یک از اهداف مندرج در این اصل محقق نشده است. نه استقلال اقتصادی و رسیدن به خودکفائی و رهائی از وابستگی به سایر کشورها محقق شده و نه فقرزدایی. نه تنها از وام‌های بدون بهره خبری نیست بلکه حتی تعاونی‌ها نیز فعالیتی ندارند. از تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص نه تنها ممانعتی به عمل نیامده بلکه عملاً فعالیت اقتصادی در تیول و مونوپولی مقامات دولتی و خویشاوندان آنها قرار دارد.

همچنین اصل ۴۴ قانون اساسی مقرر می‌دارد که نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند اینهاست که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است.

بخش تعاونی شامل شرکت‌ها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود.

بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است.

مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانونی جمهوری اسلامی است.

هیچ یک از این دو اصل در بازنگری قانون اساسی، دستخوش تغییر و یا اصلاح نشد اما علی‌خامنه‌ای به عنوان رهبر جمهوری اسلامی ایران، طی ابلاغیه‌ای در سال ۸۴ مفاهیم و مقررات جدیدی را به اصل ۴۴ وارد کرد. این ابلاغیه، بر اساس بند یک اصل ۱۱۰ قانون اساسی که تعیین سیاست‌های کلی نظام را پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، در حیطه اختیارات و وظایف رهبر انقلاب قرار داده است، صورت گرفته است. در حقیقت صدور چنین ابلاغیه‌ای با تفسیر موسع از بند یک اصل ۱۱۰ صورت گرفته و رهبر راسا و بدون مداخله مجلس، اقدام به قانونگذاری کرده است. ابلاغیه مذکور بسیار مفصل بوده و ذکر آن در این مقاله نمی‌گنجد.

خودش است. محروم کردن افراد از چنین حق به معنای انکار استقلال و آزادی فعالیت اقتصادی است. بنابراین، دولت‌ها باید حق مالکیت را به منزله حق اساسی و همگانی شهروندان وارد نظام حقوقی داخلی خود کنند. ولی، این حق مطلق نیست. نظریه عدالت فقط ناظر به بعد یا مقتضیات فردی نیست، بلکه جنبه‌های جمعی و اجتماعی نیز دارد که اقتضای دیگری را می‌طلبد و آن دخالت دولت در بازتوزیع ثروت است. رولز نیز بر این باور است که بخش تخصیص دولت می‌تواند در راستای اصلاح کارایی نامطلوب ناشی از ناتوانی قیمت‌های بازار آزاد در ارزیابی منافع و هزینه‌های اجتماعی، از مالیات‌ها و یارانه‌های مناسب استفاده کرده یا در قلمرو حقوق مالکیت بازنگری کند. بخش توزیعی دولت نیز باید در راستای تهیه کالاهای عمومی، درآمد خود را از رهگذر طرح مالیاتی افزایش دهد.

ب- میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶

میثاق مذکور با ذکر جزئیات بیشتر و همچنین رعایت عدالت اقتصادی، به تبیین حقوق و آزادی‌های شهروندان در زمینه اشتغال و فعالیت‌های اقتصادی کرده است. ایجاد فرصت‌های شغلی برابر، بدون در نظر گرفتن ملاحظات دیگر به استثنای طول مدت خدمت و لیاقت نیز در ماده هفتم مقرر شده است. حقوق و آزادی‌های مربوط به کار مواد ۶، ۷ و ۸ میثاق یادشده گستره وسیعی از حقوق از جمله آزادی کار دربرگیرنده لغو بردگی و لغو کار اجباری و حق داشتن کار را دربرمی‌گیرد. آزادی کار دوجانبه‌ای بوده و جزو هر دو گروه حقوق مدنی - سیاسی و اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی است. بی‌گمان، وجود این حق مقتضای کرامت و برابری ارزشی و فاعلیت اخلاقی انسان است.

همچنین فرصت برابر برای ارتقا، استراحت و تفریح و تعطیلات با پرداخت حقوق جزو مقتضای حداکثری نظریه عدالت است. حقوق مربوط به تشکیل و تاسیس اتحادیه و سندیکای صنفی از حقوق مربوط به کار موضوع ماده ۸ میثاق یاد شده است. فرد از این رهگذر می‌تواند تصمیم فردی خود مبنی بر پیوستن به گروهی خاص را عملی کند. از این رو، می‌توان گفت که این حق مصداقی از حق تشکیل و پیوستن به اجتماع‌ها و انجمن‌هاست که بی‌گمان نمود اراده آزاد انسان‌هاست. حق اعتصاب نیز از حقوق پذیرفته شده در میثاق مذکور هم به عنوان یک حق اجتماعی و اقتصادی و هم راهی برای رسیدن به عدالت، مورد توجه قرار گرفته است.



اختصاص سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات و مقامات سیاسی و نزدیکان آنها قرار گرفته است.

حقوق اقتصادی در اسناد بین المللی

الف- منشور جهانی حقوق بشر: از جمله حقوق اقتصادی مندرج در اسناد بین المللی حق مالکیت موضوع ماده ۱۷ منشور جهانی حقوق بشر است. برای اجرای حق مالکیت و بهره مندی واقعی افراد از حق مذکور، هر شخص باید حداقل مشخصی از اموال را که برای زندگی همراه با عزت ضروری است، داشته باشد. با این وصف، پذیرش اصل حق مالکیت انسان بر بخشی از منابع موجود در طبیعت و نیز بر فعالیت‌های

نیست. طبیعیست که مالکیت افراد مختلف بر امنیت به عنوان یک کالای عمومی و انتزاعی در ایران متفاوت است و طبقات فرودست از همان میزان امنیتی که طبقات فرادست از آن برخوردارند، برخوردار نیستند. همچنین در نقاط مختلف جغرافیایی این امنیت متفاوت است به این معنا که یک گروه فقیر در استان سیستان و بلوچستان در کنار مرزها از همان امنیتی برخوردار نیست که یک فرد در شمال تهران از آن برخوردار است.»

علوی مثال و مصداق دیگری را نیز مطرح می‌کند: «در مورد فرصت‌های شغلی به عنوان یک دارایی انتزاعی هم این پرسش وجود دارد که آیا در جامعه ناهمگن و نابرابر ایران، دسترسی به فرصت‌های شغلی میان فرزندان کسانی که در حاکمیت هستند و ابزارهایی مثل قدرت و مکتب و ثروت و منزلت اجتماعی و... را در دست دارند با فرزندان کسانی که در لایه‌های پایین طبقات اجتماعی هستند، یکسان است؟ طبیعیست که چنین نیست. بنابراین ما در ایران در کل دارایی‌ها یا هر آنچه که می‌تواند موضوع مالکیت باشد شاهد نابرابری هستیم و این نابرابری را هم می‌توانیم به نابرابری اولیه و ثانویه تقسیم کنیم.»

این اقتصاددان در شرح و توضیح این تقسیم‌بندی می‌گوید: «نابرابری‌های اولیه آن نابرابری‌هایی هستند که از نسبت قومی، جنسیتی یا فرضا مذهبی و حتی جغرافیایی حاصل شده‌اند. این عوامل در یک فرایند باعث می‌شوند دسترسی شهروندان به منابع و امکانات شکلی نابرابر پیدا کند و بعد این جریان خود متکا یا خاستگاهی خواهد شد برای توزیع نابرابرتر اموری مثل فرصت‌های شغلی، فرصت‌های سیاسی و منزلت اجتماعی.»



بر این اساس شاید بتوان گفت مالکیت اقتصادی می‌تواند دو بعد داشته باشد: مالکیت اشیای ملموس و مالکیت اشیای غیر ملموس.

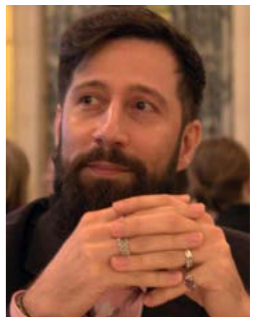
احمد علوی درباره جلوه‌های تبعیض در این حوزه‌ها در ایران به «حقوق ما» می‌گوید: «در جامعه‌ای مانند ایران که جامعه‌ای ناهمگن است و توزیع منابع (منابع سیاسی: قدرت، منزلت اجتماعی و ثروت) به شکل همگن و برابر نیست، طبیعیست که مالکیت هم توزیعش ناهمگن است.»

اگر می‌گوییم توزیع ناهمگن است به این معناست که تبعیض هم در آنجا وجود دارد.»

به گفته علوی، کالاها، خدمات و اموری وجود دارند که حق عمومی هستند. به عنوان مثال حق امنیت حقیقت که فارغ از نسبت قومی، جغرافیایی، جنسیتی، سنی و... باید به شکل یکسان در اختیار همگان باشد چون جزء کالاهای عمومی تلقی می‌شود. حال پرسش این‌جاست که آیا همگان در جمهوری اسلامی از چنین خدمتی به یکسان بهره می‌برند؟

او خود در پاسخ به این سوال می‌گوید: «طبیعیست که چنین

شمایل تبعیض در حق مالکیت در ایران



رضا حاجی حسینی

یا یک پاره‌ای از جامعه. مثلاً ممکن است یک گروه به دلیل باورهای دینی و اعتقادی از حق مالکیت محروم شود منتها در عین حال این سلب حق که امری منفیست دارای یک جنبه دیگر هم هست و آن اختصاص یافتن یا مختص شدن حق به یک گروه مقابل است. حالا این گروه می‌تواند حاکم یک جامعه باشد یا نهادهای عمومی و دولتی یا غیر از آن، یا می‌تواند افراد، گروه‌ها یا اقوام دیگر باشد. فرضاً اگر در یک مکان جغرافیایی معین مالکیت زمین محل مناقشه باشد، یک گروه قومی می‌تواند با سرکوب یا بیرون راندن گروه دیگر حق مالکیت از آن گروه را سلب کند و جنبه مقابلش این است که این حقوق یا این تسلط بر ملک (موضوع مالکیت)، تعلق می‌گیرد به یک گروه معین.»

به گفته این اقتصاددان این دو جنبه در کنار هم وجود دارند و با هم پیش می‌روند.

مفهوم مالکیت و نمونه‌های تبعیض

مالکیت هم جنبه‌ای عمومی دارد (به عنوان مثال مالکیت بر تن یا مالکیت بر محل زیست یا زمین یا اموال و دارایی‌ها شامل منقول و غیرمنقول) و هم جنبه‌ای انتزاعی. مثلاً مالکیت می‌تواند نسبت به فضای عمومی نیز اعمال شود که لزوماً دیدنی نیست.

احمد علوی، اقتصاددان: کسانی که بر هر اساسی از «مرکز» بیروند، از جمله در حق مالکیت تحت تبعیض قرار دارند حق مالکیت از جمله حقوق اساسی شهروندان در یک نظام سیاسی است و یک دولت مدرن وظیفه دارد شرایطی را فراهم کند تا این حق به شکلی برابر برای همه در نظر گرفته شود و کسی نسبت به دیگران برتری‌ای تبعیض‌آمیز نداشته باشد. اما آیا جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام مستقر سیاسی توانسته است چنین شرایطی را فراهم کند؟

احمد علوی، اقتصاددان مقیم سوئد در پاسخ به این سوال به «حقوق ما» می‌گوید: «در چارچوب نظام ولایت فقیه و قانون اساسی آن که بر تبعیض میان فقیه و فقیهان و مردم عادی، مسلمان و غیر مسلمان، زن و مرد، قومیت‌ها و همچنین شیعه ولایی و غیر ولایی استوار است، قرار نیست برابری ایجاد شود.» او شکل و شمایل تبعیض در حق مالکیت در ایران را ترسیم می‌کند و درباره چند و چون آن توضیح میدهد.

علوی در پاسخ به این سوال که تبعیض در حق مالکیت چگونه تعریف می‌شود، می‌گوید: «تبعیض در حق مالکیت دو جنبه دارد. یکی جنبه منفی آن است، یعنی سلب احتمال یا امکان مالکیت برای فرد، گروه‌های اجتماعی یا فرضاً حتی یک قوم

سیاست‌گذاری مرکز و پیرامون، عامل نابرابری مرکزگرایی و سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر توجه به «مرکز» و بی‌توجهی به «پیرامون» می‌تواند بر تبعیض از جمله نابرابری در حق مالکیت دامن بزند.

احمد علوی با تأیید این گزاره می‌گوید: «شما حق مالکیت بر یک کارخانه یا شرکتی را که قرار بود اختیار آن به بخش خصوصی واگذار شود، در نظر بگیرید. آن نگاه مرکز و پیرامون باعث شد خصوصی‌سازی در ایران تبدیل بشود به اختصاصی‌سازی و تبعیض بیشتر از جمله در حق مالکیت. یعنی اینکه یک سلسله کارخانه‌ها، موسسه‌ها و شرکت‌هایی بودند که قرار بود طبق برخی از اصول قانون اساسی و مصوبات مجلس به بخش خصوصی واگذار شوند. اما در جریان این خصوصی‌سازی همه که فرصت برابری نداشتند. طبیعتاً این شرکت‌ها و کارخانه‌ها بین کسانی که به مرکز -وقتی می‌گوییم مرکز یعنی مرکز

سیاسی شامل کسانی که در راس هرم قدرت هستند- نزدیکتر بودند تقسیم شد. حتی با توجه به عدم شفافیت در ایران و پدیده رشوه، کسانی هم که به لحاظ مالی از مکتب برخوردار بودند/ هستند، بدون نزدیکی به مراکز قدرت قادر نبودند/ نیستند که فرضا از این خصوصی سازی بهره‌های ببرند و در داشتن مالکیت شرکت‌ها و کارخانه‌ها سهمیم باشند. یعنی اینجا آن مرکز و پیرامون هم از جنبه اقتصادی و هم از نظر سیاسی بسیار تعیین کننده است.»

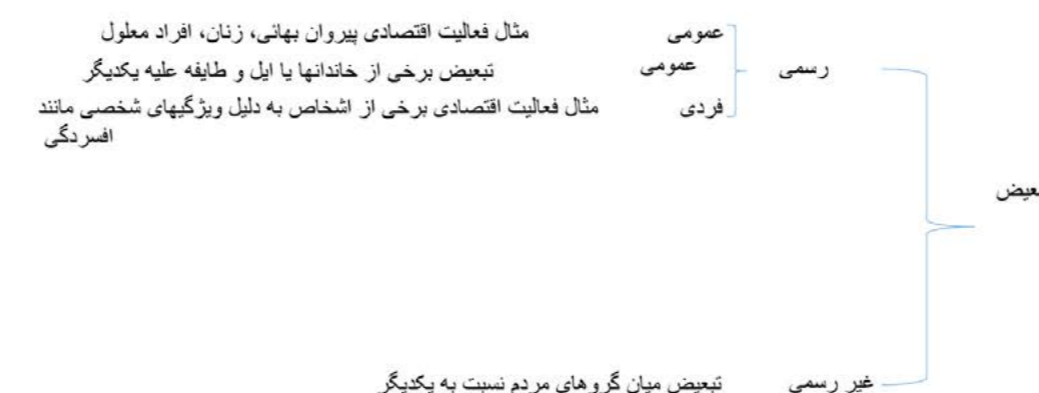
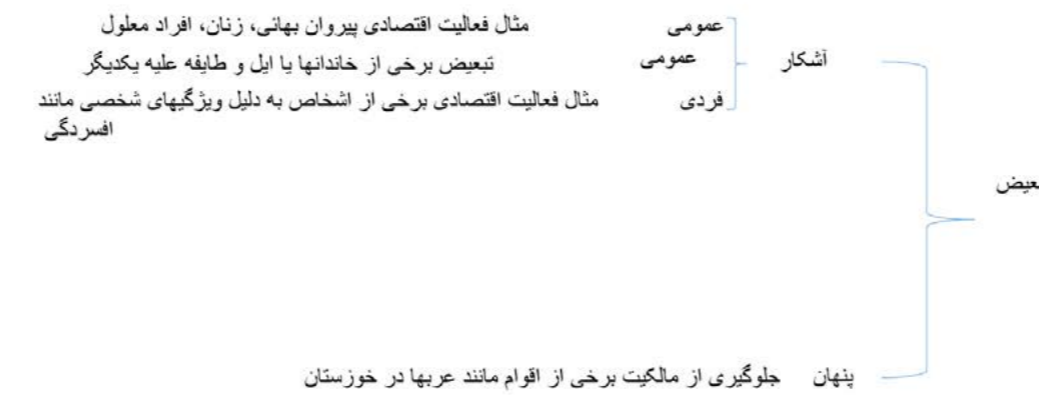
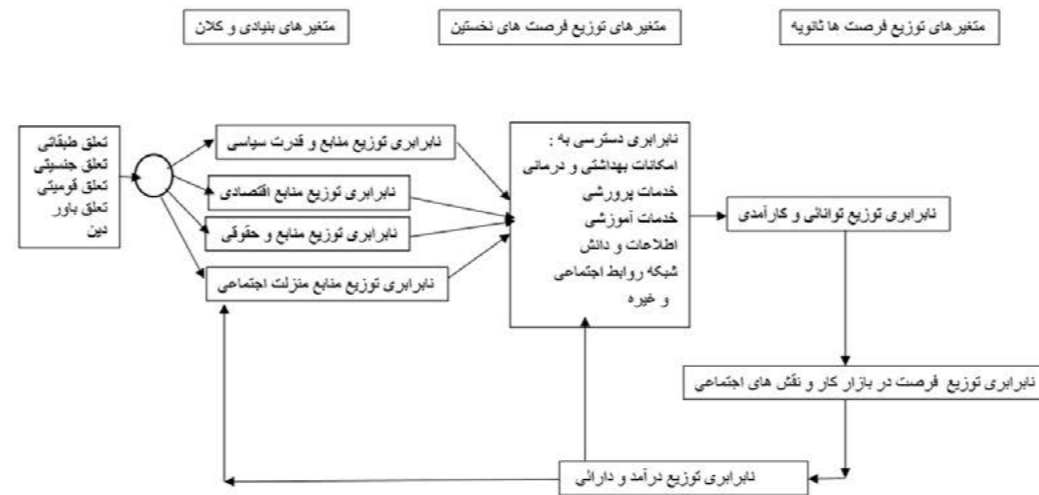
به این ترتیب در چارچوب «نظام»، همان‌ها که صاحب قدرت هستند صاحب ثروت می‌شوند و همان‌ها هستند که تبعیض را روا می‌دارند چون این حق را مختص خودشان یا گروه‌شان می‌دانند و در کنارشان «دیگری» یا گروه‌های اقلیتی شکل می‌گیرند که عملاً مورد تبعیض‌اند و خارج از این بازی.

تبعیض علیه چه کسانی شدیدتر است؟

در میان گروه‌هایی که نظام حاکم در ایران نسبت به آنان تبعیض روا می‌دارد، وضعیت کدامیک از نظر تبعیض اقتصادی ناگوارتر است؟

احمد علوی میگوید یافتن پاسخ این سوال دشوار است چون در ایران یک مشاهده و بررسی تجربی در این باره وجود ندارد و اطلاعات دقیق و جامعی در دست نیست: «خلاف بسیاری از کشورها، در ایران نمی‌شود میزان دارایی‌ها را اندازه‌گیری کرد. مثلاً در سوئد به دقت می‌توان اندازه‌گیری کرد که دارایی افراد چه قدر است. میزان ثروت‌شان چه قدر است. چه قدر ارث برده‌اند و... تمام این‌ها را می‌توان مثل یک نقشه جغرافی گرفت و نشان داد که چه خانواده‌هایی در این ۱۰۰ سال اخیر -به عنوان نمونه- از چه مواهبی استفاده کرده و چه کسانی مورد تبعیض قرار گرفته‌اند. در مورد ایران که یک جامعه به هم ریخته و در حال گذار است و از سوی دیگر موسسات تحقیقاتی یا دانشگاهی در این موارد کاری نکرده‌اند و افزون بر این، جامعه‌ایست که بسیار دوگانه و غیرشفاف است، طبیعی‌ست ما اطلاع دقیقی نداشته باشیم که کدام گروه‌های اجتماعی مورد تبعیض بیشتری قرار گرفته‌اند. به طور کلی اما می‌توانیم بگوییم -البته در این هم مناقشه هست- در شرایط فعلی ایران بر خلاف رژیم گذشته، گروه‌های مذهبی که در راس هرم قدرت و ثروت هستند بیشترین تبعیض را علیه دیگران اعمال می‌کنند. این دیگران می‌توانند گروه‌های مذهبی باشند، گروه‌های جغرافیایی باشند و...»

به گفته علوی در حال حاضر بیشترین گردش ثروت و تولید ناخالص ملی عمدتاً در تهران و استان‌های هم‌جوارش انجام می‌شود و بالاترین خدمات هم در همین مناطق توزیع می‌شود



جلوه‌های پیدای تبعیض

افزون بر موارد مختلف تبعیض که گاهی شناسایی آنها با توجه به فرهنگ ریاکارانه و زندگی دوگانه در جامعه ایرانی چندان آسان نیست، مواردی نیز وجود دارد که تبعیض به طور مشخص و آشکار و از طریق قانون اعمال می‌شود. نمونه این چنین تبعیض‌های قانونمند و سازمان یافته‌ای که بر حق اقتصادی افراد اثر چشمگیر می‌گذارند، حق ارث برای زنان

است و همچنین سلب حق مالکیت از بهاییان. احمد علوی درباره چنین تبعیض‌هایی می‌گوید: «در مورد تبعیض سازمان‌یافته و رسمی ماجرا باز به همان ترتیب قبلی است. یعنی مطابق قانون اساسی آن گروهی که نقش اصلی را دارد روحانیون شیعه ولایی امامیه جعفری هستند که به هر حال تبعیض اولویت‌های بسیاری را در اختیارشان می‌گذارد. آنها هستند که حق حاکمیت دارند و حق مالکیت هم به طور باواسطه یا بی‌واسطه به آنها تعلق دارد. درباره زنان نیز در قانون اساسی حضورشان در قدرت به عنوان رهبر در راس هرم و همچنین سطوح عالی به رسمیت شناخته نشده. همچنین قانون مدنی ریاست مرد بر خانواده را به رسمیت شناخته است که بر فرصت‌های پیش روی زن و دسترسی او به منابع تاثیرگذار است. در مورد بهاییان هم امکان و فرصت حضور آنان در نهادهای مدنی و سیاسی از بین رفته و طبیعتاً منزلت‌شان مخدوش شده است و در عرصه مالکیت هم جایی برای آنها نمی‌ماند، کما اینکه ما جلوه‌های این امر را در بستن مغازه آنان، سلب مالکیت و حتی جلوگیری از قبر کردن مردگان‌شان می‌بینیم.»

به گفته علوی این جریان در امور قومی نیز جاری و ساری است.

در برابر تبعیض

آیا در ایران امکان و راهی برای پیگیری تبعیض‌ها و نابرابری‌ها از جمله در زمینه مالکیت وجود دارد؟

احمد علوی با توجه به تجربه و سابقه فعالیت مدنی خود به این سوال پاسخ می‌دهد. او می‌گوید: «در شرایط فعلی راه و راهکار پیشنهاد کردن دشوار است به چند دلیل: یکی اینکه معمولاً راه‌حل یا راه‌حل‌ها باید در چارچوب یک فرایند به وسیله کارشناسان و به طور همه جانبه ارائه بشود. راه‌حل چیزی نیست که بشود آن را به شکل فردی عرضه کرد اما در عین حال میتوان کلیاتی را مطرح کرد که می‌توانند پایه‌ای باشند برای رسیدن به راه‌حل.»

به گفته علوی در صورتی که جامعه مدنی تقویت بشود و فضا برای فعالیت گروه‌های تحت تبعیض فراهم شود، آن وقت تازه مشکلات به روی میز می‌آیند: «وقتی مشکلات روی میز بیایند آن وقت تازه موضوع شفاف می‌شود و می‌توان درباره آن صحبت کرد. بنابراین اولین گام باید ایجاد فضای بازی باشد که تنش‌ها و مشکلات مطرح و عرضه بشوند. افزون بر این هر چند تولید علم در اینباره ضروری است، اما کافی نیست. به این معنا که موسسات تحقیقاتی می‌بایست به این موضوع بپردازند تا راه‌حلی همه‌جانبه ارائه بشود.»

دولتی می‌بایست از هرگونه مداخله‌ای که مانع و محدود کننده حق کارگران برای سازمان‌دهی فعالیت‌های آنها است امتناع کنند. همچنین ماده ۴ تاکید دارد که سازمان‌های کارگری را نمی‌توان با احکام اداری منحل یا توقیف کرد.

از مشروطه تا امروز

حق تشکیل اتحادیه بیش از صد سال است که وارد قانون اساسی ایران شده است. اولین بار پس از آغاز دوران مشروطه، مجلس شورای ملی اجازه فعالیت‌های صنفی را در اصل ۲۱ متمم قانون اساسی مشروطه صادر کرد. بر اساس این متمم قانون اولین اتحادیه کارگری در سال ۱۲۸۹ تشکیل شد. اتحادیه کارگران چاپخانه توانست با فعالیت‌های صنفی خود اولین اعتصابات کارگری موفق را شکل بدهد. موفقیت اعضای این اتحادیه تعیین ۸ ساعت کار روزانه برای کارگران و «پرداخت مزد برای اضافه کاری» بود. اما پس از آن جریان مستدام خفقان سیاسی مانع از آن شد که اتحادیه‌های کارگری بتوانند آزادانه و فعالانه تشکیلات خود را داشته باشند و به مطالبات کارگران بپردازند. فعالیت‌های صنفی کارگران در مقاطع مختلف تاریخ ایران هر زمان که اندکی آزادی سیاسی فراهم می‌شد جان گرفته و با هر فشار سیاسی محدود شده است. اوج فعالیت‌های صنفی کارگران در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت بوده است و پس از آن با اعمال محدودیت‌های حکومتی اتحادیه‌های کارگری و احزاب سرکوب شدند.

پس از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران وضعیت تشکلیابی کارگران دشوارتر شد. قانون کار ایران عملاً حق تشکیل‌گری را برای کارگران در نظر نگرفته است. هر چند در ماده ۱۳۱ قانون کار ایران بر حق تشکیل اتحادیه تاکید شده است اما بر اساس تبصره ۴ این ماده قانونی تاکید دارد تشکیل اتحادیه کارگری فقط در یکی از ۳ تشکل «شورای اسلامی کار»، «انجمن صنفی» و «نمایندگان کارگران» امکان پذیر است. ماده ۱۳۱ می‌گوید: «در اجرای اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به منظور حفظ حقوق و منافع مشروع و قانونی و بهبود وضع اقتصادی کارگران و کارفرمایان، که خود متضمن حفظ منافع جامعه باشد، کارگران مشمول قانون کار و کارفرمایان یک حرفه یا صنعت می‌توانند مبادرت به تشکیل انجمن‌های صنفی نمایند.»

طبق تبصره ۲ این ماده کلیه انجمن‌های صنفی و کانون‌های مربوطه به هنگام تشکیل موظف به تنظیم اساسنامه با رعایت مقررات قانونی و طرح و تصویب آن در مجمع عمومی و تسلیم و نظارت کار و امور اجتماعی جهت ثبت هستند. همچنین در

تبعیض در حقوق کارگران و محرومیت از تشکیل اتحادیه

نیلوفر جعفری



ایران یکی از اعضای سازمان بین‌المللی کار (ILO) است که از زمان تاسیس در این سازمان حضور دارد. در سند حقوقی‌ای که این سازمان در سال ۱۳۷۷ به تصویب رساند، به دو اصل «آزادی تشکل و حفاظت از حق سازماندهی» و همچنین «حق تشکل و مذاکره دسته جمعی» تاکید شده است. به این ترتیب همه اعضای سازمان بین‌المللی کار حتی اگر ۸ مقاله‌نامه سند حقوقی در راستای حمایت از تشکل‌های کارگری ارائه شده توسط این سازمان را تصویب نکرده باشند می‌بایست اصول مربوط به حقوق کار کارگران را رعایت کنند و زمینه اجرای آن را فراهم کنند. اما ایران اگرچه عضو اصلی هیات مدیره سازمان بین‌المللی کار است و موظف است بر اجرای مقاله‌نامه‌های این سند حقوقی نظارت کند اما خود از تصویب و اجرای تشکل‌های مستقل صنفی خودداری کرده است.

سند حقوقی چه می‌گوید؟

در ماده دوم مقاله‌نامه بین‌المللی ۸۷ آمده است که اتحادیه باید بدون هیچ‌گونه تبعیض یا مجوز خاصی تشکیل شود. همچنین ماده ۳ مقاله‌نامه می‌گوید اساسنامه اتحادیه باید آزادانه تدوین شود. براساس ماده ۴ مقاله‌نامه هیچ‌کس نمی‌تواند اتحادیه را منحل یا تعطیل کند و فعالیت تشکل‌ها باید بدون دخالت کارفرمایان انجام شود. ماده ۲ مقاله‌نامه ۹۸ سندیکا به وضوح تاکید دارد که اتحادیه باید فارغ از دخالت‌های مستقیم یا غیرمستقیم اداره شود.

همچنین در بند ۲ ماده ۳ مقاله‌نامه ۸۷ آمده است که مقامات



ماده ۱۳۸ قانون کار آمده است مقام ولایت فقیه در صورت مصلحت می‌تواند در هر یک از تشکلهای نماینده داشته باشد. این در حالی است که ماده ۱۳۱ عملاً با مقاوله‌نامه ۸۷ مورد تایید جمهوری اسلامی همانگونه که پیش‌تر اشاره کردیم مغایرت دارد. در ماده ۲ مقاوله‌نامه آمده است: «کارگران و کارفرمایان بدون هیچ‌گونه تبعیضی می‌توانند آزادانه و بدون اجازه قبلی سازمان‌های خود را تشکیل دهند و یا به سازمان‌های موجود بپیوندند به شرط آنکه اساسنامه‌های مصوب را رعایت کنند.» همچنین در ماده ۳ بند ۱ آمده که «سازمان‌های کارگری و کارفرمایی حق دارند آزادانه اساسنامه و آیین‌نامه‌های خود را تدوین کنند.» در بند ۲ ماده ۳ نیز تاکید شده است «مقامات دولتی باید از هرگونه مداخله‌ای که منجر به محدودیت این حق شود خودداری کنند.»

از سوی دیگر حق مذاکرات دسته جمعی و حل مشکلات حرفه‌ای و بهبود شرایط و امور رفاهی کارگران در محیط کار موضوعاتی است که در ماده ۱۳۹ قانون کار از آن یاد شده است. اما در نهایت متن ماده و تبصره‌های آن این حق اساسی و طبیعی را از کارگران سلب کرده است. قید و شرطهایی مانند «متکی بودن به دلایل و مدارک»، «منطبق بودن با مقررات جاری کشور و سیاست‌های برنامه‌ای دولت» و «مسالمت آمیز بودن و خودداری از اعمالی که اختلال نظم جلسات را بر هم می‌زند»، عملاً ناقص حقوق کارگران در اعتراضات جمعی هستند. در ماده ۱۳۹ آمده است: «هدف از مذاکرات دسته‌جمعی، پیشگیری و یا حل مشکلات حرفه‌ای یا شغلی و یا بهبود شرایط تولیدی امور رفاهی کارگران است که از طریق تعیین ضوابطی برای مقابله با مشکلات و تامین مشارکت طرفین در حل آنها و یا از راه تعیین و یا تغییر شرایط و نظایر اینها در سطح کارگاه، حرفه و یا صنعت با توافق طرفین تحقق می‌یابد.»

حق اعتصاب غایب بزرگ قوانین کار ایران

ایجاد مانع در تشکیل اتحادیه‌های کارگری و نادیده گرفتن حق اعتصاب برای کارگران باعث شده است تا صدای کارگرانی که وضعیت کاری و معیشتی غیرعادلانه‌ای دارند خاموش یا به راحتی سرکوب شود. نظام حقوقی ایران برای آنکه با مشکلات ناشی از اعتصابات کارگری روبه‌رو نشود، ساده‌ترین راه را انتخاب کرده است و این حق را از قوانین مملکتی خارج کرده است. ایران خلاف آنچه در کنوانسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متحد امضا کرده حق اعتصاب را در قوانین خود در نظر نگرفته است. این حق اساسی در ماده ۸ این کنوانسیون آورده شده است. اگرچه انقلاب اسلامی خود را انقلاب کارگران و مستضعفان معرفی کرده بود این حق اساسی به طور کلی در قوانین کار لحاظ نشده است و حق برخورد قضایی با کارگران را به کارفرمایان داده است. در اعتصابات که در زمستان ۱۳۹۲ در پتروشیمی رازی رخ داد کارفرما از کارگران به اتهام اخلال در نظم و توهین و تهدید شکلایت کرد. خبرگزاری ایلنا گزارش داد ۴ فعال کارگری فقط به دلیل ترغیب کارگران به اعتصاب، علی‌رغم میرا شدن از اتهام توهین و تهدید به ۶ ماه حبس و ۵۰ ضربه شلاق محکوم شدند.

سکوت و انفعال قانون در کشوری که بزرگترین کارفرمای آن سازمان‌های حکومتی‌ای مانند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است و می‌تواند از طریق نیروهای اطلاعاتی و امنیتی مانع از ایجاد و تشکیل اتحادیه‌های کارگری شوند و یا اعتراضات کارگری را سرکوب کنند مساله‌ای هشدار دهنده است. حتی اگر قوه قضاییه ایران یک نهاد مستقل و عادل باشد نبود قانون کار مناسب در جهت حمایت واقعی از حقوق کارگران عملاً راه ایجاد تشکلهای کارگری فعال و موثر را مسدود می‌کند.

ایران؛ بهشت اقتصاد دولتی



معین خزائلی

در چنین شرایطی به دلیل وجود تبعیضات فراوان، سهم بخش خصوصی از شرکت در فعالیتهای اقتصادی کلان بسیار ناچیز و در برخی موارد تقریباً صفر خواهد بود.

قوانین اقتصادی و سایه سنگین دولت در آن

به طور کلی رویکرد قوانین موضوعه در ایران به مسائل اقتصادی رویکردی محتاطانه، محافظه کارانه و دولتی بوده و از این منظر مجوز بخش اعظمی از فعالیتهای کلان اقتصادی در کشور تنها در اختیار دولت قرار گرفته است.

بر این مبنا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۴۴ خود با تقسیم‌بندی اقتصاد عمومی کشور به سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی، اختیار کلیه فعالیتهای اقتصادی در «صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند اینها» را به صورت انحصاری به دولت بخشیده است.

این اصل همچنین در بخش سوم خود، فعالیتهای اقتصادی بخش خصوصی را «مکمل فعالیت های اقتصادی و تعاونی» دانسته است. از این رو روشن است که از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی، اولویت اقتصادی با فعالیتهای اقتصادی دولت بوده و بخش خصوصی تنها به عنوان مکملی بر

به طور کلی سهم دولت ایران در فعالیت های اقتصادی این کشور بسیار زیاد است و بر اساس برخی گزارشها نزدیک به ۸۰ درصد از بازار اقتصادی این کشور به طور انحصاری در اختیار دولت قرار دارد. این حضور وسیع در اقتصاد سبب شده است که در عمل بودجه بنگاههای اقتصادی دولت که از بودجه عمومی کشور تغذیه میکنند از سهم بودجه تخصیص داده شده به خدمات عمومی بیشتر شده و در نتیجه بخش قابل توجهی از توان و پتانسیل سیستم بانکی برای تامین مالی فعالیتهای بنگاههای و نهادهای اقتصادی دولت مصرف شود.

از این رو سهم تاثیرگذاری این بنگاههای اقتصادی بر روی شرایط مالی، پولی و اقتصادی کشور به تبعیت از سهم‌شان از بودجه عمومی بالا بوده و در عمل سبب ایجاد نوعی از وابستگی متقابل دولت (به مفهوم خاص سیاسی آن) به این بنگاهها و همچنین وابستگی بنگاهها به تصمیمات سیاسی دولت شده است. از این رو هرگونه تلاش برای تغییر این شرایط به نفع بخش خصوصی به منظور ورود آن به فعالیتهای کلان اقتصادی با واکنش و مقاومت سخت این بنگاههای پر قدرت روبه‌رو شده و به دلیل دسترسی به منابع مالی قدرت و ثروت در عمل این بخش خصوصی است که زمین رقابت را واگذار می‌کند.

در این قانون به جای آنکه در پی حمایت از بخش خصوصی برای ورود به بازار اقتصاد کلان باشد، به نوعی راهی قانونی پیش پای دولت قرار داده تا بتواند بدون قرار گرفتن در زیر بازرسیهای مجلس و سازمان بازرسی کل کشور، به دلیل خصوصیسازی صوری، همچنان منابع مالی کلان بنگاههای خود را در اختیار داشته باشد. ضمن اینکه اساسا عرضه سهام شرکتهای دولتی با آنچه خصوصیسازی و حمایت از بخش خصوصی در اقتصاد است تفاوت دارد.

در همین زمینه، از آنجا که هیچ قانون شفاف و روشنی تشکیل بنگاههای اقتصادی توسط نهادهای دولتی و نظامی را منع نکرده است، در بسیاری از موارد علی رغم عدم وجود قانون بازدارنده و یا ایجابی، دولت ترجیح میدهد که از این شرکتهای (مانند قرارگاه خاتم الانبیاء سپاه پاسداران) به عنوان عامل در اجرای پروژههای دولتی استفاده کند. چرا که منابع گسترده مالی و لجستیکی این شرکت عملا امکان رقابت بخش خصوصی را با آنها غیر ممکن میسازد.

از طرف دیگر به دلیل مخفی بودن بودجه مالی این شرکتهای و بنگاهها به دلیل وابستگی شان به نهادهای نظامی و امنیتی، عملا امکان حسابرسیهای قانونی توسط مراجع قانونی بر این بنگاهها وجود ندارد. این در حالی است که بار اصلی فشار مالیاتی بر بخش خصوصی تحمیل شده و این بخش موظف به ارایه جزییات مالی خود است.

به علاوه، بسیاری از قوانین فعلی موضوعه بازار اقتصاد و کار ایران از جمله قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹، مربوط به دورانی است که در آن دولت همچنان به عنوان یک کارفرمای مادر، نقشی اساسی در فعالیتهای اقتصادی داشته است و از این رو روشن است که این قانون پتانسیلهای لازم برای ایجاد فرصتهای برابر اقتصادی مابین بخش خصوصی و دولتی را ندارد.

از این رو تلاشهای صورت گرفته در طول سال های اخیر نیز برای جلب و تشویق بخش خصوصی برای شرکت در فعالیتهای اقتصادی کلان در ایران حاصلی در بر نداشته است. چرا که افزایش ریسک سرمایهگذاری برای بخش خصوصی جدای از فاکتورهای سیاسی، به شدت تابع خلاءهای قانونی موجود و نیز شفاف نبودن قوانین بوده و از این سبب کاهش علاقه بخش خصوصی برای شرکت در فعالیتهای بزرگ اقتصادی در ایران شده است.



واگذاریها از طریق بورس تا پیش از آن نشان داده بود که در عمل مدیریت این شرکتهای در دست دولت باقی خواهد ماند. چرا که عملا دوباره این همان نهادها و بنگاههای دولتی هستند که با تشکیل شرکتهایی شبه دولتی و در برخی موارد نیز صوری، و نیز به دلیل دسترسی به منابع فراوان مالی، اقدام به خرید درصد قابل توجهی از سهام عرضه شده در بورس میکنند.

این در حالی است که علی رغم وجود تجربه پیشین، قانونگذار هیچ تلاشی برای ایجاد موانع قانونی برای جلوگیری از این اقدام بنگاههای دولتی در این قانون نکرده است. ضمن اینکه از آنجا که سهام عرضه شده این بنگاههای دولتی به صورت پراکنده بین بخش خصوصی پخش میشود، دولت میتواند تنها با خرید ۴۰ درصد از آن، از طریق شرکت صوری یا شبه دولتی، مجددا کنترل خود را بر بنگاه مثلا واگذار شده برقرار سازد. در حقیقت قانونگذار

فعالیتهای دولت به عنوان عامل کوچکی در اقتصاد در نظر گرفته شده است. در نتیجه نه تنها مالکیت بنگاههای بزرگ اقتصادی با دولت است بلکه اختیار کنترل و مدیریت آنها نیز بر عهده دولت قرار دارد.

در این زمینه علاوه بر بخش دوم اصل ۴۴ قانون اساسی، بسیاری از قوانین موضوعه اقتصادی نیز (از جمله ماده چهار اساسنامه شرکت ملی نفت ایران مصوب ۱۳۳۳ و ماده سه قانون نفت مصوب ۱۳۵۳، ماده پنج اساسنامه شرکت ملی گاز، ماده پنج قانون سازمان برق ایران مصوب ۱۳۴۲ و ماده شش قانون اساسنامه شرکت توانیر مصوب ۱۳۴۷، ماده واحد قانون اصلاح لایحه قانونی الغای قانون تشکیل سازمان غله و قند و شکر و چای کشور مصوب ۱۳۶۰، ماده چهار قانون شیلات مصوب ۱۳۶۴، ماده ۱۳ قانون تشکیل پست جمهوری اسلامی، ماده ۲۲ قانون معادن، اساسنامه و قانون نحوه اداره سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران و ...) به نوعی هرگونه فعالیت بخش خصوصی در موارد مشخص ذکر شده را ممنوع و یا محدود کرده است.

از این رو می توان گفت یکی از اصلی ترین تبعیضات اعمال شده بر علیه بخش خصوصی در بازار اقتصاد ایران، سایه سنگین دولت در آن به دلیل قدرتی است که قانون اساسی و به تبع آن دیگر قوانین موضوعه به دولت اعطا کرده است. خصوصیسازی، تجربهای ناموفق در ایران

در عمل اما، ضعفها و مشکلات فراوان اقتصاد دولتی و نیز نتایج موفق کشورهای دیگر مبنی بر خصوصی سازی اقتصاد و کم کردن نقش دولت در آن، نظام سیاسی جمهوری اسلامی را نیز بر آن داشت تا در تلاش برای خصوصی سازی اقتصاد ایران و وارد کردن بخش خصوصی در فعالیتهای اقتصادی کلان گام برداشته و در پی ایجاد بسترهای لازم برای این هدف برآید. اقدامی که در عمل نه تنها سبب کاهش سهم دولت در فعالیتهای اقتصادی نشد، بلکه باعث ایجاد مجموعههای از شرکتهای و بنگاههای شبه دولتی و وابستههای شد که سود حاصل از فعالیتهای آنان خصوصی است اما زیان حاصل از فعالیتهایشان از بودجه عمومی کشور تامین میشود.

در این زمینه قانون اجرای سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶ اصلترین تلاش قانونگذار در ایران برای قانونمندی سازی این پروسه بوده است. تدوین این قانون

در حالی بوده تا پیش از آن هیچ قانون مدون و مشخصی در این زمینه وجود نداشته و عمده واگذاریهای شرکتهای دولتی به بخش خصوصی (هر چند بسیار اندک) تا پیش از این قانون، به صورت آییننامههای اجرایی دولتها انجام شده و از این رو از یک رویه واحد پیروی نکردهاند. هر چند در عمل اما عمده این واگذاریها به بخش خصوصی از دو طریق عرضه سهام در بورس و یا فروش املاک و داراییها بوده است.

با این حال علی رغم تصویب این قانون، اعمال آن در مقام عمل خود سبب بروز مشکلات بیشتر و در نتیجه تبعیضات بیشتر علیه بخش خصوصی شد.

به عنوان مثال ماده ۲۱ این قانون در حالی فروش سهام شرکتهای دولتی در بورس را به عنوان راهی برای خصوصی سازی و در نتیجه دستیابی بخش خصوصی به فعالیتهای کلان اقتصادی به رسمیت شناخته است که اساسا تجربه



تحقق رفاه اقتصادی و آزادی‌های اجتماعی؛ حلقه مفقوده در جمهوری اسلامی



مریم دهکردی

را از حضور در رویدادهای معنوی و مشارکت‌های سیاسی و اجتماعی دور نکند. علی‌رغم اینکه قانون اساسی جمهوری اسلامی در ظاهر به این موضوع اهمیت می‌دهد اما رویکرد و روش گردانندگان حکومت و مدیران و دست‌اندرکاران دولت و حاکمیت نه تنها با این قوانین همسو نیست که در بسیاری موارد ناقض این حق انسانی هم هست.

شهروندان برای دستیابی به حقوقی همچون تفریح، برخورداری از تعطیلات و لذت بردن از زندگی می‌بایست نخست به لحاظ اقتصادی قادر به تامین نیازهای اولیه خود باشند و در پی آن شرایط شغلی و درآمد آنها برای دستیابی به چنین حقی مکفی باشد. این در حالی است که فقر روز به روز و لحظه به لحظه در حال گسترش در ایران است. اولین نیازهای شهروندان ایران یعنی سرپناه و مسکن، خوراک و پوشاک و شغل و درآمد دارد به آرزوهایی دست نیافتنی تبدیل می‌شود و نظام اقتصادی هر لحظه به فروپاشی نزدیک تر.

چه مواردی ناقض ماده ۲۴ حقوق بشر در ایران هستند؟

شغل و درآمد حاصل از شغل

مردم برای لذت بردن از زندگی، برای رفتن به تفریح و تعطیلات باید درآمدی داشته باشند مازاد بر آنچه که برای

ماده ۲۴ اعلامیه حقوق بشر بر این نکته تاکید می‌کند که انسان فارغ از رنگ، نژاد، مذهب و ملیت سزاوار برخورداری از استراحت، اوقات فراغت و تعطیلات، شغل و درآمد و به طور کلی رفاه اقتصادی است. به‌علاوه نکته مهمی که در این ماده باید به آن توجه داشت حق برخورداری از حقوق و درآمد در دوران تعطیلات است.

از سوی دیگر در اصل سوم قانون اساسی بند ۱۲ آمده است: «پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه» از حقوق هر شهروند است.

اصل ۴۳ قانون اساسی نیز تامین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت را بر اساس چند ضابطه استوار می‌داند که اولین آن تامین نیازهای اساسی همچون مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده و دومین آن تامین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور تامین نیازهای افراد است و در سومین اصل تاکید می‌شود برنامه اقتصادی کشور باید به شکلی تنظیم شود که شکل و محتوا و ساعت کار فرد شاغل

گذران زندگی بدان نیازمندند. درآمد هم محصول شغل است و در ایران امروز شغل‌ها دو دسته‌اند. عده‌ای از مردم کارمندان و کارگران ادارات و شرکت‌ها و موسسات دولتی‌اند. بخش دیگری از مردم یا برای بخش خصوصی کار می‌کنند و یا صاحبان شرکت‌ها و موسسات خصوصی هستند. وضعیت شغلی و درآمدی در این دو گروه چگونه است؟ برای پاسخ به این پرسش به ناچار باید کمی حوادث ماه‌های اخیر را مرور کنیم.

از دی‌ماه سال گذشته که بیش از ۹۰ شهر ایران درگیر اعتصابات سراسری شد روزی نیست که خبری از اعتصاب یا اعتراض کارگران، معلمان، کشاورزان، بازنشستگان، کامیونداران و اصناف دیگر به گوش نرسد. بخش عمده این اعتصابات به دلیل عدم پرداخت مزایای صورت می‌گیرد. یک نمونه از تازه‌ترین اعتصابات صورت گرفته، اعتراض کارگران شهرداری شهرستان مسجدسلیمان در خوزستان برای دریافت معوقات مزدی آن‌ها بود. به عقیده کارشناسان حقوقی پیگیری حقوق معوقه این کارگران جز با شکایت در «دیوان عدالت اداری» امکان پذیر نیست چرا که بحران عدم پرداخت حقوق کارکنان شهرداری‌ها در سراسر کشور، بسیار گسترده است و تنها پیگیری حقوقی این مسئله ممکن است بتواند موضوع را حل کند.

«علی‌رنجی‌پور» روزنامه نگار و پژوهش‌گر اقتصادی ساکن کانادا در خصوص عدم دریافت حقوق کارگران، معلمان، بازنشستگان و کارمندان دولت که منجر به عدم تامین نیازهای اولیه آنها شده و در نتیجه امکان برخورداری از حق لذت بردن از زندگی و موارد ذکر شده در ماده ۲۴ اعلامیه حقوق بشر را از آنها سلب کرده است می‌گوید: «هر کدام از این مصادیق داستان متفاوتی دارند. مثلاً در مورد کسانی که از موسسات مالی مطالباتی دارند اگر دولت اقتدار و عرضه‌ای داشت، باید با ماجرا در حد یک کلاهبرداری بزرگ برخورد می‌کرد، بدون آنکه مسئولیت جبران خسارت این موسسات را بر عهده بگیرد. دولت اما به جای برخورد با کسانی که باعث بروز معضل بدهکاران بانکی شدند پول چاپ کرد و مطالبات مردم را پرداخت نمود. این اتفاق در هر جای دیگری در دنیا می‌افتاد، دولت برخورد سختی با صاحبان این موسسات می‌کرد، اما مستقیم مسئولیت مالی را بر عهده نمی‌گرفت.

نتیجه پول چاپ کردن هم هرج و مرج در بازار و گرانی بود و دودش بیشتر به چشم مردم فقیر و کم‌درآمد رفت. پرداخت اصل پول و سود سپرده‌گذاران از منابع عمومی بودجه، به نوعی دست کردن در جیب همه مردم است که خود اقدامی خلاف حقوق بشر محسوب می‌شود. در مسأله حقوقی های معوقه کارگران و مطالبات مزدی بازنشستگان و فرهنگیان

اما ماجرا فرق می‌کند. دولت و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران نه تنها مسئول دستمزدهای کم، رکود و مشکلات مالی شرکت‌های تولیدی و بحران در صندوق‌های بازنشستگی است، بلکه نتوانسته نظام و قواعد قانونی کارآمدی هم تعریف کند که ضامن حقوق کارگران و معلمان باشد. از آن طرف مانع فعالیت آزاد تشکل‌های صنفی می‌شود. این کار هم ناقض بسیاری از حقوق شهروندی است.»

مسکن و سرپناه

اگر بپذیریم برخی از افراد برای لذت بردن از تعطیلات با استفاده از حق مرخصی و درآمدهای محدود دریافتی، امکان سفر رفتن را ندارند حداقل باید خانه و سرپناه امن و راحتی داشته باشند که این اوقات را در کنار خانواده و دوستان خود سپری کنند. اما همین نیاز اولیه در ایران به درستی تامین نمی‌شود و داشتن مسکن به آرزویی دست نیافتنی برای برخی از شهروندان تبدیل شده است.

گسترش فقر در اغلب استان‌های ایران، مردم را از شهرها به حاشیه نشینی کشانده به گونه‌ای که حداقل در استان‌های خوزستان، سیستان و بلوچستان، خراسان رضوی، آذربایجان شرقی و هرمزگان درصد زیادی از مردم در زاغه‌ها، کپر‌ها، حلبی آبادها و حاشیه شهر و روستا به بدوی ترین شکل ممکن روزگار می‌گذرانند.

خوزستان یکی از بحرانی‌ترین کانون‌های حاشیه‌نشینی در ایران است. ۴۰ درصد جمعیت شهری این استان حاشیه‌نشین هستند. به گفته مدیرکل راه و شهرسازی سیستان و بلوچستان بیش از ۴۳ درصد جمعیت شهری این استان در سکونت‌گاه‌های غیررسمی زندگی می‌کنند. برآوردهای رسمی عددی در حدود ۴۶ درصد از جمعیت بندرعباس را به عنوان مرکز استان هرمزگان حاشیه نشین نشان می‌دهد و در باقی استان‌های مورد اشاره نیز وضعیت مشابه است.

از سوی دیگر در مناطقی از ایران که مردم به واسطه بلایای طبیعی خانه و کاشانه خود را از دست داده‌اند بعضاً تا ماه‌ها و حتی در برخی موارد تا سال‌ها بعد نیز از داشتن سرپناهی امن و استاندارد محروم بوده‌اند. کافی است نگاهی به روند رشد ساخت و ساز و تعمیر و مرمت منطقه زلزله زده سرپل ذهاب در کرمانشاه بیندازیم. شش ماه پس از زلزله خبرها حاکی از مهاجرت سی درصد از ساکنان منطقه بود و حالا پس از گذشت نزدیک به یک‌سال هنوز بیش از ۶۰ درصد ساکنان و



افتاد. چون ما در ایران محدودیت فضایی و منابع زیستی داریم. جا کم و جمعیت زیاد است. این جمعیت کارخانه و کشاورزی و خدمات می‌خواهد. وسط بیابان یا روی نوک قله کوه که نمی‌توان کارخانه ساخت، نمی‌توان در بی‌آبی کشاورزی را در مقیاس این جمعیت رونق داد. در حوزه خدمات و حتی تجارت هم نمی‌توان برنامه توسعه پایداری نوشت که جوابگوی این همه آدم باشد. اگر هم بنویسیم این برنامه روی کاغذ است و در واقعیت با شکست مواجه خواهد شد، کما اینکه تا الان تمام برنامه‌های توسعه شکست خورده‌اند.»

علی رنجی پور بر این باور است که عامل بنیادین گستردگی فقر در ایران و هرج مرج موجود در جامعه، افزایش بی‌رویه جمعیت است. به گفته او ایران می‌تواند در بهترین شرایط و با استفاده از همه منابع موجود، کشور مرفهی برای ۳۰ میلیون ایرانی باشد، اما برای ۸۰ میلیون نه.

نقش و تاثیر سیاست‌های اقتصادی ایران در این گستردگی و عدم تامین نیازهای ضروری شهروندان در ایران چیست؟

به باور علی رنجی پور پژوهشگر اقتصادی و روزنامه نگار اجتماعی، می‌توان فهرست بلند و بالایی از اشتباه‌های مخرب اقتصادی و سیاسی در سال‌های اخیر تهیه کرد که باعث افزایش فقر و در پی آن نقض حقوق متعدد انسانی در ایران

شده‌اند. این روزنامه‌نگار می‌گوید: «نحوه توزیع منابع در دوران معاصر به گستردگی فقر در ایران دامن زده است. هم توزیع جغرافیایی و هم توزیع انسانی، هم در افزایش فقر و هم در افزایش عمق شکاف طبقاتی موثر بوده‌اند. وقتی منابع بد و ناعادلانه توزیع می‌شوند، یکی محروم و یکی زیادی برخوردار می‌شود.» از پاسخ او یکی دیگر از موارد نقض حقوق انسانی از جمله حق استفاده از تعطیلات و مرخصی روشن می‌شود. به جز فقر، عامل عمده ناقض این حقوق «تبعیض» است.

به گفته علی رنجی پور، «ضریب جینی - واحد اندازه گیری پراکندگی آماری است که معمولاً برای سنجش میزان نابرابری در توزیع درآمد یا ثروت در یک جامعه آماری استفاده می‌شود- در ایران هیچ وقت پایین‌تر از ۳۷ درصد نیامده و در مقاطعی هم قبل و هم بعد از انقلاب تا نزدیک ۴۷ درصد بالا بوده است. این شاخص هر چه بالاتر باشد نشان دهنده شکاف طبقاتی بیشتر است. برای اینکه مقیاسی داشته باشیم، این عدد در کشورهای مرفه اروپایی بین ۳۰ تا ۳۳ درصد است. تردیدی نیست همین منابع محدود موجود هم در ۵۰ سال گذشته درست قسمت نشده‌اند. افراد کمی ثروت زیادی به هم زده‌اند و جمعیت زیادی سرشان بی‌کلاه باقی مانده است.»

توزیع تبعیض آمیز ثروت و منابع در میان شهروندان محصول چیست؟

کارشناسان اقتصادی بر این باورند که توزیع نامتوازن ثروت در اثر رانت، فساد و ناپایداری‌های سیاسی و اقتصادی به وجود می‌آید. علی رنجی پور در توضیح این مسئله می‌گوید: «مثلاً وقتی بازار ارز در ایران نوسان شدید دارد، ارزش دارایی‌های مردم در اثر کاهش ارزش پول ملی پایین می‌آید و مردم فقیرتر می‌شوند، اما حجم سرمایه تقریباً ثابت می‌ماند. این به معنی آن است که به همان نسبتی که اکثر مردم فقیرتر می‌شوند، افراد معدودی ثروتمندتر می‌شوند. در واقع همزمان به افزایش فقر، شکاف طبقاتی هم بیشتر می‌شود.

مثلاً فرض کنید ۳ خانواده هم‌تراز در دهه ۷۰، یکی در خانه کهنه و قدیمی، یکی در آپارتمان نوساز و یکی در منزل استیجاری زندگی می‌کنند. وقتی نهضت ساخت‌وساز در اواخر دهه ۸۰ به راه می‌افتد، اولی بی آنکه کاری کند ناگهان ثروتمند می‌شود، دومی در جا می‌زند و سومی به خاک سیاه می‌نشیند، در حالی که هر ۳ خانواده یک دهه قبل در یک سطح از رفاه نسبی زندگی می‌کردند، اما به دلیل تغییر و

اما می‌توان از طریق باز کردن درهای کشور و حل شدن در اقتصاد جهانی زهر این بحران‌ها را گرفت. در برجام فرصت خوبی فراهم شده بود که به دلایل مختلف - از همه مهم‌تر اشتباه‌های سیاسی ایران- از دست رفت. خیلی‌ها امیدوار بودند بعد از سال ۹۵، اقتصاد ایران بتواند به سمت و سوی پایداری حرکت کند، اما برعکس این اتفاق افتاد.

روی کاغذ راه حل مبارزه با فقر، ایجاد ثبات و بحران‌زدایی از حوزه‌های سیاسی و اقتصادی، مبارزه جدی و بلندمدت با فساد، مدیریت توزیع منابع و البته ایجاد تصویر روشن و شفاف و واقع‌گرایانه از ظرفیت‌های کشور است. اما باید برای مردم روشن کنیم که در این جغرافیا، نمی‌توان از ایران اروپا یا آمریکای شمالی ساخت. باید واقع‌گرا بود و جلوی برنامه‌ریزی‌های تخیلی مثل چشم‌اندازهای ۲۰ ساله و ۵۰ ساله را گرفت. برنامه‌هایی که هدف آنها رشد اقتصادی ثابت ۸ درصدی یا قرار گرفتن ایران در فهرست ۱۰ اقتصاد بزرگ دنیا و... نه‌تنها امکان تحقق ندارند، بلکه باعث می‌شوند منابع کشور برای اجرای منویات و خوش‌خیالی‌های سیاست‌مداران هدر رود.»

اما در طول چهل سال گذشته دولت‌ها و از جمله دولت حاضر در بروز و تشدید این بحران‌ها چه نقشی ایفا کرده‌اند؟ تقریباً در تمام سال‌های گذشته از ابتدای انقلاب و حضور روح‌الله خمینی تا آخرین انتخابات برگزار شده در سال ۹۶ «رفع فقر» و «برابری و عدالت» شعار همه مسئولان بوده است. نتیجه اما چیز دیگری حاصل شده است. علی رنجی پور در پاسخ به این پرسش می‌گوید: «عملکرد اقتصادی دولت اول روحانی بد نبود. مهار تورم حداقل سرعت سقوط را کم کرد، اگرچه تداوم رکود اقتصادی باعث شد که ثبات نسبی قیمت‌ها به چشم نیاید، اما به هر حال این وضعیت به هر دلیلی تداوم نیافت و بعد از سال ۹۶ درست همان اتفاقاتی افتاد که در سال‌های ۹۰ و ۹۱ رخ داده بود.

درست است. یکی از وعده‌های حسن روحانی در انتخابات ۹۶، ریشه‌کن کردن فقر مطلق بود. برنامه هم این بود که در مرحله اول مستمری مستمری‌بگیران بهزیستی و کمیته امداد افزایش پیدا کند، در مرحله بعد هم کسانی که تحت پوشش نیستند، اما می‌توانند ثابت کنند که سطح درآمدهای‌شان در حد کمک از نهادهای حمایتی، مشمول مستمری شوند. کلاً پیش‌بینی شده بود از این طریق سطح درآمد حدود ۱۰ میلیون نفر به مقداری افزایش پیدا کند که از زیر خط فقر

مطلق گرسنگی و آوارگی بیرون بیایند. اما این طرح که در واقع نسخه‌ای عاقلانه از طرح هدفمندی یارانه‌ها بود از همان ابتدا شکست خورد. مستمری‌ها البته افزایش پیدا کرد و وضع مستمری‌بگیران اندکی بهبود پیدا کرده است، اما بعد از جهش دلار و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها عملاً این طرح بی‌اثر شد. باید منتظر آمارهای جدید بعد از سال ۹۶ بمانیم تا ببینیم بر اساس اطلاعات بودجه خانوار، چقدر به جمعیت فقیر ایران اضافه شده است.»

از علی رنجی‌پور درباره اهمیت و نقش افزایش قیمت دلار در رفاه و تامین نیازهای ضروری شهروندان می‌پرسیم و او با یک محاسبه ساده این اهمیت را چنین تشریح می‌کند: «برای اینکه ببینید چقدر افزایش قیمت دلار موثر است، کافی است به این محاسبه دقت کنیم. استاندارد بانک جهانی برای فقر مطلق، درآمدی در حدود ۲ دلار در روز است. این یعنی یک خانواده ۳ نفره با احتساب دلار ۳ هزار تومانی، روزی ۱۸ هزار تومان (۵۴۰ هزار تومان در ماه) درآمد داشته باشد، با دلار ۴۲۰۰ تومانی، روزی ۲۵ هزار تومان (۷۵۰ هزار تومان در ماه) و با احتساب دلار ۱۵ هزار تومانی روزی ۹۰ هزار تومان یا ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان در ماه. البته باید برای محاسبه دقیق ضریب برابری قدرت خرید را هم در نظر بگیریم که به نسبت تورم محاسبه می‌شود، اما اگر فرض کنیم اثر تورمی دلار یک سوم میزان افزایش قیمت ارز باشد، برای حفظ قدرت خرید باید درآمد خانوارها دو برابر شود، وگرنه آن خانواده فقیرتر از قبل می‌شود. به هم خوردن ثبات بازار و افزایش ناگهانی قیمت‌ها بدترین اتفاقی بود که در دولت دوم روحانی باعث افزایش جمعیت فقرا در ایران شد. طبعاً بعد از این آنچه شما بعنوان ماده ۲۴ اعلامیه حقوق بشر درباره‌اش حرف می‌زنید برای بسیاری از شهروندان ایران در دسترس نخواهد بود.»

آیا دولت رفع فقر را هزینه سرمایه‌گذاری یا هزینه مصرفی تلقی می‌کند؟ آیا اراده و برنامه مدون اقتصادی برای از بین بردن فقر در ایران وجود دارد؟

علی رنجی‌پور می‌گوید همه دولت‌ها آرزوی ریشه کن کردن فقر را دارند چرا که هزینه سیاسی و اجتماعی فقر آن‌قدر زیاد است که هر دولتی با میل و رغبت برای این کار سرمایه‌گذاری می‌کند. اما اینکه این هدف چگونه تامین می‌شود محل تامل است. او در ادامه یادی می‌کند از دوران ریاست جمهوری «محمود احمدی‌نژاد و می‌گوید: «یکی مثل احمدی‌نژاد فکر

می‌کرد اگر پول یارانه را بگیرد و میان همه مردم تقسیم کند فقر از بین می‌رود، اما برعکس این کار باعث شد بعد از کم شدن اثر ۴۵ هزار تومان، دود یارانه‌ها بیش از همه به چشم فقرا برود. یا فکر می‌کرد که اگر در بیابان برهوت انبوه‌سازی کند، مشکل مسکن حل می‌شود، اما برعکس مسکن از دسترس طبقه متوسط هم خارج شد. مشکل در زمانه احمدی‌نژاد کارهای هیأتی بدون فکر و مطالعه و برنامه‌ریزی بود. در زمان روحانی طرح و برنامه‌های مدون و نسبتاً حساب‌شده‌ای وجود داشت، اما ضمانت اجرایی نبود. دست آخر هم دیدیم که این برنامه‌ها موفقیت‌آمیز نبوده و بحران همه جا را فرا گرفته است.»

سخن آخر اما این که هزینه‌های اقتصادی که فقر و تبعیض به جامعه تحمیل می‌کند بی‌شمارند. در تاریخ بشریت، پیش از برهه کنونی فقرا نقش نیروی کار را در چرخه تولید بازی می‌کردند. در دنیای امروز چه؟

علی رنجی پور می‌گوید: «در دنیای جدید هرچه سطح درآمد و قدرت خرید جامعه بالاتر باشد، تولید و خدمات هم بیشتر می‌شود. منحنی درآمد و تولید ناخالص ملی با هم حرکت می‌کنند. حقوق انسانی هم بیشتر و بهتر از پیش قابل دسترسی است. این اما یک جامعه ایده آل نیست. افزایش و گستردگی فقر مخاطرات سیاسی و اجتماعی دارد. مطالعات متعددی در خود ایران انجام شده که نشان می‌دهند، میزان آسیب‌های اجتماعی در حاشیه شهرها و مناطق فقیرنشین به مراتب بالاتر از هر جای دیگری است. اگر خسارت هر کدام از این آسیب‌های اجتماعی ارزیابی شود، آن وقت می‌توانیم حجم تخریب بحران‌های اقتصادی را مثلاً با حجم تخریب جنگ مقایسه کنیم. همین الان طبق آمار که وزیر پیشین راه گفته بود، ۲۰ میلیون ایرانی در مناطق ناپایدار حاشیه‌نشین و بافت فرسوده زندگی می‌کنند و در معرض انواع و اقسام مخاطرات زیستی و اجتماعی‌اند. در چنین شرایطی حتماً صحبت کردن از پیشرفت و توسعه آن هم در حد رشد ۸ درصدی اقتصاد یا قرار گرفتن در لیست ۱۰ اقتصاد بزرگ دنیا، حرف خنده‌داری به نظر می‌رسد. همین جمعیت فقیر و حاشیه‌نشین خود عامل ناپایداری اجتماعی و سیاسی است که یکی از عوامل بحران اقتصادی است. مثل مرغ و تخم مرغ که کسی نمی‌داند کدام یک اول باعث به وجود آمدن دیگری شده است.»

